جلال متینی

چند کلمهٔ دیگر دربارهٔ جمال زاده

سال پیش، چهارمین شمارهٔ سال نهم ایران شناسی (زمستان ۱۳۷٦) را به « یادنامهٔ سید محمد علی جمال زاده (۱۲۷۰-۱۳۷٦) » اختصاص دادیم. اینک چند موضوع دیگر را دربارهٔ جمال زاده که در آن شماره به آنها دسترسی نداشتیم از نظر خوانندگان می گذرانیم.

مهرداد مهرین در سال ۱۳٤۲ کتابی با عنوان سر گذشت و کار جمال زاده - در زیر ۳۷ عنوان - چاپ کرده که مشتمل است بر اطلاعاتی قابل ملاحظه دربارهٔ سید محمد علی جمال زاده. به نظر می رسد که جمال زاده اطلاعات لازم را شخصاً در اختیار مؤلف کتاب قرار داده و بدین جهت کتابی ست قابل اعتماد. محمد علی موحد که بر این کتاب مقدمه ای کوتاه نوشته، یادآوری کرده است « ... این کتاب همهٔ صفحه های زندگی جمال زاده را در بر ندارد. صفحه های دیگری نیز هست که آقای مهرین به لحاظ سلیقهٔ شخصی آنها را نگشوده و خواننده را در عطش انتظار گذارده است... » (ص٦).* مهرین ضمن اعتراف به این موضوع، در زیر نویس همان صفحه توضیحی بدین شرح داده است: « از جمله صفحات « حیات سیاسی » جمال زاده است که در کتاب عمداً از بحث درباره اش خودداری شده است و به همین سبب است که بعض فصول این کتاب ناقص و دُم بریده به نظر می رسد ».

* در این نوشته، شمارهٔ صفحه، بی ذکر مأخذ در داخل پرانتز، مربوط است به شمارهٔ صفحات کتاب سر گذشت و کار جمال زاده، گرد آوری و تألیف مهرداد مهرین، کانون معرفت، تهران، ۱۳٤۲. از آقای منصور خطیبی سپاسگزارم که به تقاضای بنده این کتاب را مدتی در اختیارم قرار دادند.

کتاب مهرین پیش از ماجرای توقیف کتاب خلقیات ما ایرانیان (تهران، ۱۳٤۵) منتشر گردیده است. ظاهراً تا این سال جمال زاده از نظر دولت ایران با مشکلی مواجه نبوده و در فعالیتهای سیاسی روز هم مطلقاً شرکتی نداشته است که مهرین به ملاحظاتی کتاب را شخصاً دُم بریده تحویل خوانندگان داده باشد. آیا دستگاه سانسور برخی از مطالب کتاب را پیش از چاپ نپسندیده و مؤلف را ناگزیر به حذف آنها کرده است؟

در این کتاب اطلاعاتی دربارهٔ جمال زاده هست که نقل آنها با توجه به «یادنامهٔ سید محمد علی جمال زاده (۱۲۷۰-۱۳۷٦)» سودمند می نماید.

مقرری ماهانه

وقتی سید جمال واعظ، پسرش جمال زاده را در نوجوانی برای تحصیل به بیروت فرستاد (آوریل ۱۹۰۸) ماهانه ۱۵ تومان برای امرار معاش او به بیروت می فرستاد (ص ۲۷).

آخرین نامهٔ سید جمال الدین واعظ اصفهانی به پسرش

می دانیم که سید جمال واعظ اصفهانی، پدر جمال زاده که از آزادیخواهان بود، پیش از مرگ، در زندان محمد علی شاه قاجار در بروجرد، نامه ای به پسرش نوشت و جمال زاده آن را در همان موقع برای چاپ به روزنامهٔ حبل المتین کلکته فرستاد. این است متن آن نامه:

> محمد علی جانم، تو پسر ارشد من هستی و این آخرین کاغذی ست که پدر تو می نویسد و هم آخرین کاغذی ست که از پدرت به تو می رسد. اکنون در زندان بروجرد مشغول خواندن ترجمهٔ کتاب تلماک هستم و گمان می کنم پیش از آن که این کتاب به پایان برسد عمر پدر تو به پایان رسیده باشد. غم و غصه ای به خود راه مده و سعی کن در همان راهی که پدر تو در آن راه جان داد قدم بزنی (ص ۲۸).

ناصرالدین پروین در مقالهٔ «جمال زادهٔ روزنامه نگار» (ایران شناسی، سال ۹، شمارهٔ ٤، زمستان ۱۳۷٦، ص ٦٤٦-٦۷۱) نوشته است که این نامه در حبل المتین (کلکته، ش ۲۹، سال ۱٦، ۲۳ محرم ۱۳۳۷) چاپ شده است.

«عمو حسینعلی» در کتاب «شاهکار» اشاره به کیست؟

جمال زاده پس از پایان تحصیلات متوسطه در بیروت به قاهره رفت. در قاهره یکی از مهمترین حوادث زندگی وی رخ داد و آن آشنایی با رادمردی بود به نام شیخ ابوالقاسم

شیرازی، که در کتاب شاهکار به صورت «عمو حسینعلی» در آمده است. «شیخ ابوالقاسم شیرازی مردی بود وارسته، منیع الطبع و سخاوتمند، و در قاهره در کاروانسرای خان خلیلی که نمونهٔ کوچکی از بازارها و سراهای تجارتی ایران است دکان تسبیح فروشی داشت...» (ص ۹).

پیشنهاد کار در وزارت عدلیه به جمال زاده

داور که دوست قدیمی جمال زاده بود وقتی وزیر عدلیه شد به جمال زاده تلگراف کرد که «به ایران بیاید و با حقوق خیلی خوب در عدلیه کار کند» با آن که در آن موقع وضع مالی جمال زاده بسیار بد بود این پیشنهاد را نپذیرفت (ص۲۳).

جمال زادهٔ کاریکاتوریست و نقاش

ناصرالدین پروین در مقالهٔ «جمال زادهٔ روزنامه نگار» (ایران شناسی، سال ۹، شمارهٔ ٤، ص ٦٤٦-٦٧١) نوشته است:

گروهی از دانشجویان ایرانی مقیم برلین، در ۱۳۰۲ خ. انجمنی به نام «امید ایران» تشکیل دادند. جمال زاده در این انجمن عضویت نداشت؛ ولی با نامهٔ فرنگستان ارگان ماهانهٔ آن به همکاری پرداخت.

جمال زاده می گفت امتیاز نامهٔ فرنگستان را احمد فرهاد معتمد (رئیس بعدی دانشگاه تهران) که در آن هنگام دانشجوی پزشکی بود گرفت و کارهای اصلی را پرویز کاظمی انجام می داد. دیگر نویسندگان عبارت بودند از غلامحسین فروهر، حسن نفیسی، مرتضی مشفق کاظمی، علیقلی اردلان، حسن مقدم (علی نوروز)، ابراهیم مهدوی، مرتضی یزدی زاده و تقی ارانی. بعدها چهار تن از اینان به وزارت رسیدند. مشفق کاظمی و مقدم به عنوان نویسنده درخشیدند و دو تن نیز نقش مهمی در نهضت چپ ایران برعهده گرفتند.

جمال زاده در این نشریه نقش برجسته ای برعهده داشت؛ ولی - شاید به سبب برخی ملاحظه ها و عادت به تقیه - کمتر از آن نقش سخن می گفت...

مطلبی از او، تکفیر مجله در ایران و ممانعت از ورود و توزیعش را برانگیخت... در عقرب (آبان) ۱۳۰۳، دین دانایان کرمانشاهان در نشستی «متفق علیه مضرّ بودن چند عبارت» از شمارهٔ ۲ و ۳ نامهٔ فرنگستان را «با اساس اسلام» اعلام داشتند. رئیس معارف کرمانشاهان، «حسب الوظیفه مدرک کتبی» نیز از آیت الله علی شهرستانی گرفت: ادارهٔ معارف کرمانشاهان نظر به مضر بودن نوشتجات [کذا] مجلهٔ رستاخیز [چاپ قاهره] و مجلهٔ فرنگستان شمارهٔ ۲ و ۳ به اساس اسلام، باید

منع از انتشار آنها بشود؛ بلکه نسخ موجود نیز جمع و حبس شود. و الاّ تشکیل اشکالات مذهبی خواهند نمود. علی الشهرستانی.

ناصرالدین پروین که دورهٔ کامل نامهٔ فرنگستان را در اختیار نداشت، نوشته است «نمی دانم چه مطلبی از آن را دین دانایان کرمانشاه برای اسلام زیانبار تشخیص داده اند؟ اما مشفق کاظمی در این باره نوشته است:

پس از انتشار سه شماره به ما خبر رسید که مجله در ایران توقیف شده و به دوائر پست ایران دستور صادر گردیده تا از توزیع آن خودداری کنند؛ زیرا آخوندها و متعصبین، از مقالات آن و به خصوص از کاریکاتورهای جالبی که آقای جمال زاده تهیه کرده و در مجله چاپ شده بود سخت برآشفته و به نخست وزیر [رضا خان سردار سپه] مراجعه و شکایت از ما برده اند.

نویسندهٔ این سطور بسیار کوشید تا به دورهٔ چند شماره ای نامهٔ فرنگستان دسترسی پیدا کند تا ببیند جمال زادهٔ جوان در آن روزگار چه دسته گلی علیه آخوندها و اسلام به آب داده بوده است. به کتابخانه های دانشگاهی امریکا که تصور می کردم ممکن است آن مجله را داشته باشند مراجعه کردم. اگر در کتابخانه ها تیرم به سنگ خورد، در کتاب سر گذشت و کار جمال زاده به دو کاریکاتور و یک نقاشی جمال زاده که در نامهٔ فرنگستان چاپ شده بوده است دسترسی پیدا کردم که هر سه را به یاد جمال زاده در این شمارهٔ ایران شناسی از نظر خوانندگان مجله می گذرانم.

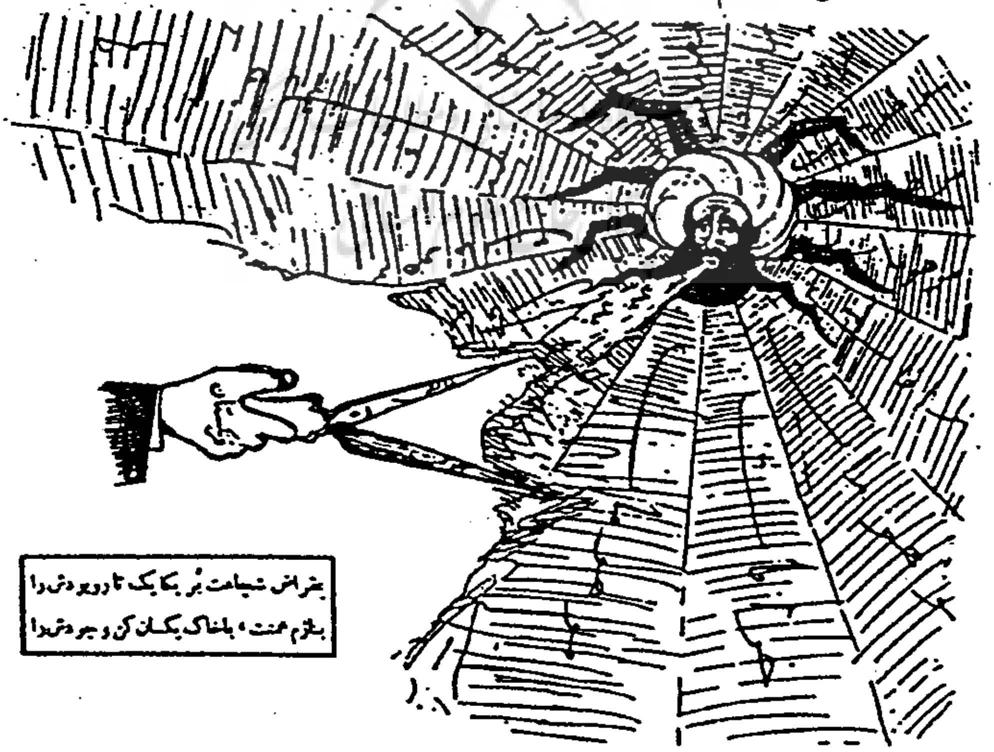

(تصویر ۱)

در یک کاریکاتور، ملایی را در صورت عنکبوت نشان می دهد که با «موهومات» و «خرافات» تارهایی در اطراف خود تنیده و با حربهٔ تکفیر به جنگ مردم رفته است، و نامهٔ فرنگستان با قیچی «دانش...» به پاره کردن آن تارها پرداخته و این بیت در کنار آن کاریکاتور چاپ شده است:

به مقراض شجاعت بُر یکایک تار و پودش را — بنازم همتت، با خاک یکسان کن وجودش را

(تصویر ۲)

در کاریکاتور دیگر ملایی را نشان می دهد که قاب پلویی - نماد مال وقف - را در برابر خود گذارده و به خوردن آن مشغول است. درحالی که سر یک بطری از جیبش بیرون آمده و گیلاس نیم خورده ای هم در کنار دست اوست، و چماق تکفیری را نیز در برابر خود نهاده است. در این کاریکاتور، مرد و کودک درماندهٔ ضعیفی نیز به ملا چشم دوخته اند و شاید از وی می خواهند که از اموال موقوفه چیزی هم به آنان بدهد، ولی پاسخ ملا به آنان و دیگر متقاضیان این است که: مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد.

سومی نقاشی ای از جمال زاده است دربارهٔ تهذیب اخلاق.

از یاد نبریم که جمال زاده پس از چاپ کتاب یکی بود یکی نبود از سوی همین عالمان دین تکفیر شد و نسخه های آن کتاب را در تهران به فرمان آنان به آتش کشیدند. خوشبختانه در آن زمان او در فرنگ بود و جان به سلامت برد. بار دیگر در دوران رئیس الوزرایی رضاخان سردار سپه، عالمان دین دقیقاً با توجه به همین دو کاریکاتور، دولت

را وادار کردند از ورود نامهٔ فرنگستان به ایران جلوگیری کند، زیرا به عقیدهٔ آنان این کاریکاتورها اساس اسلام را متزلزل می ساخته است. این بار نیز جمال زاده در فرنگستان بود و دست عالمان دین به او نرسید.

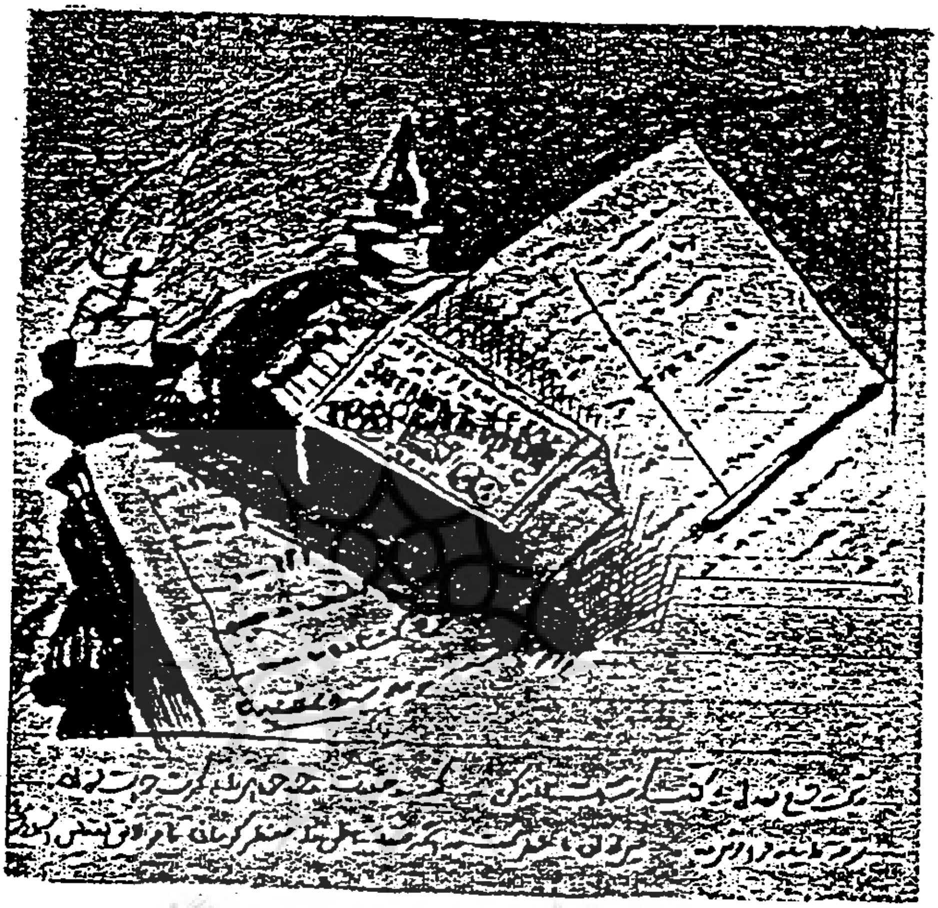

(تصویر ۳)

با چنین سوابقی، باز هم می پرسید چرا جمال زاده پس از انقلاب اسلامی در ایران، در ژنو راه خود را کج کرد و به دفاع از «اساس اسلام» پرداخت! اگر چنین نکرده بود، فکر نمی کنید در همان روزهای اول انقلاب دستی از غیب برون می آمد و او را به سزای اعمال گذشته اش می رسانید.

جمال زاده و اتهام قتل و ترک برلین

زمانی که جمال زاده در برلین سرپرست محصلین ایرانی بود، شایع شد جمال زاده یکی از محصلان ایرانی را در سفارت به قتل رسانده است. ماجرا از این قرار بوده است که جوانی عطایی نام، روزی در حالی که فریاد می زده است: خون، خون، وارد دفتر مخصوص شارژدافر می شود و با ششلول خودکشی می کند.

در ابتدا در میان ایرانیان مقیم برلن و به خصوص محصلین اخبار عجیبی شایع شد. جمال زاده یکی دو نفر دشمن پیدا کرده بود که وجود او را مانع خود می دانستند و یا می پنداشتند، لذا به جمال زاده آزار می رساندند. در مطبعهٔ کاویانی که مدیرش یک نفر تاجر ایرانی بود و به حسن اخلاق مشهور نبود، به زبان آلمانی به صورت روزنامه، ورقه ای به چاپ رسید که جمال زاده سرپرست محصلین ایرانی یک نفر از جوانان محصل ایرانی را در سفارت به قتل رسانده است! در سفارت مجلسی منعقد گردید و عدهٔ زیادی از محصلین به نام و ایرانیان مقیم برلن در آن شرکت داشتند و مقصودشان تحقیق و رسیدگی بود. جمال زاده قضایا را همچنان که رخ داده بود حکایت کرد. جمال زاده به خاطر دارد که همین دکتر مرتضی یزدی که بعدها در ایران محکوم به زندان و قتل گردید [کذا] و با او آشنایی داشت و جوان پاک و پاکیزه ای بود و با جدیت درس می خواند در آن مجلس خطاب به جمال زاده گفت پس شما ادعا دارید که حضرت عیسی هستید؟ مقصودش این بود که با وجود اهاناتی که به جمال زاده وارد آمده بود نه تنها در مقام تلافی برنیامده بود بلکه به کلی چشم پوشیده بود.

روزی که عطایی ناکام را در قبرستان مسلمانان در برلن به خاک می سپردند جمعیت بسیاری در قبرستان جمع شده بود. چند تن از محصلین و از آن جمله غلامحسین مین باشیان که محصل وزارت جنگ بود و موسیقی تحصیل می کرد و اکنون در ارتش مقام عالی دارد به جمال زاده تلفن کرد که زود خودتان را به قبرستان برسانید که مردم را بر ضد شما تحریک می کنند. جمال زاده خود را به قبرستان رسانید. درِ آهنی قبرستان مسلمانها را بسته و عده ای زیاد از آلمانیان هم در پشتِ در اجتماع نموده بودند. کاشف که به عمل آمد معلوم شد به آنها گفته اند که قاتل این جوان جمال زاده است و بیم آن می رفت که در باز شود و بریزند و به اغوای آن دو تن ایرانی خوش ذات قصاص به عمل آورند. بدتر از همه این که از عطایی در ابتدا نوشته ای مبنی بر این که انتحار کرده است به دست نیامده بود و فقط در موقع غسل جنازه، دکتر حسین علیزاده در جیب او نامه ای خطاب به پدرش پیدا کرده که دوستانش تصدیق کردند خط خودش است و غائله قدری خمودی گرفت.

در همان موقع مرحوم اسمعیل مرآت که در پاریس سرپرست محصلین ایرانی بود از طرف دولت و سفارتخانهٔ ایران در پاریس و آقای علاء که سرپرست کل بوده به برلن آمد و استنطاق و تحقیقات زیادی به عمل آورد و یقیناً گزارش تمام این قضایا با صورت استنطاقها در سفارتخانهٔ ایران در پاریس و در وزارت خارجه و وزارت فرهنگ در طهران و شاید در دفاتر شهرداری در طهران موجود باشد

خلاصه آن که اوقاتِ بسیار بسیار تلخ و سختی بر جمال زاده گذشت. می گفتند چند تن از

محصلین با ششلول در پشت درختهای باغ وحش که سفارت ایران در کنار آن واقع بود... پنهان می شوند که به تلافی جان رفیق ناکامشان جمال زاده را به قتل رسانند. حمله و اعتراض از جانب دوست و دشمن زیاد بود و جمال زاده بالطبع چنان خسته و بیچاره شده بود که کم کم دستگیرش شد ادامهٔ زندگی در برلن دیگر آسان نیست و لذا درصدد پیدا کردن کاری در ژنو، در دفتر بین المللی کار برآمد... (ص ۷۲-۷۵).

سفرهای جمال زاده به ایران

کار اداری جمال زاده در «دفتر بین المللی کار» مطالعه و تدوین قوانین و مقررات مربوط به کار و صناعت و فلاحت بود. جمال زاده چندین بار به مأموریت رسمی به ایران اعزام شد. تاریخ این مأموریتها از این قرار است: اواخر ۵ ۱۳ شمسی [عدد سوم از سمت چپ چاپ نشده است. شاید بوده است «۱۳۲۵»، زیرا در صفحات ۷۹-۸۰ کتاب از آمدن جمال زاده در سال ۱۳۲۵ به ایران یاد شده است]، بهار ۱۳۲۶، پائیز ۱۳۲۸، مهر ۱۳۲۹، آبان ۱۳۲۹. گزارشهای جمال زاده که به زبان فرانسه دربارهٔ این مأموریتها چاپ شده به شرح زیر است: «Notes sur un Voyage en Inde, en Irak, en Perse et en Turquie»، حاوی گزارش راجع به وضع کارگران در ایران، ترکیه، عراق و هند در سال ۱۹۲۳ است. "Les Conditions de Travail dans L'industrie du petrole en Iran"، حاوی گزارش هیأتی ست که از طرف دفتر بین المللی کار در سال ۱۹۵۰ به ایران مسافرت کردند... (ص ۷۷-۸۱).

جمال زاده در نظر همسرش

من شوهرم را در برلن در تاریخ هفتم ماه هفتم (ژوییه) سال بیست و هفت (۱۹۲۷) شناختم، از همان تاریخ این سه رقم هفت را به فال مبارک شمردم. در دهم فوریه ۱۹۳۱ ازدواج کردیم و امروز که بیستم آوریل ۱۹۶۳ می باشد متجاوز از سی و دو سال است که من و شوهرم با هم زندگی می کنیم... (ص ۹۸)

نقش جمال زاده در تأسیس ادارات و وزارتخانه های کار در چند کشور

جمال زاده... شخصاً معتقد است که در نتیجهٔ مستقیم کار و زحماتش نه تنها ایران، بلکه چند کشور دیگر از کشورهای مشرق زمین دارای ادارات و وزارتخانهٔ کار و قوانین مربوط به کار شدند و در ظرف آن ۲۷ سال به قدری در روزنامهٔ «اخبار اجتماعی» و «مجلهٔ بین المللی کار» سایر انتشارات دفتر بین المللی کار در باب احوال و اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و کشورهای دیگر مشرق زمین مقالات دارد که اگر جمع شود، خود به صورت یک کتاب در می آید (ص ۷۵-۷۶).

فرهنگ لغات و اصطلاحات

مصوّر شده به وسیلهٔ اردشیر محصص

۱– گزارش روز

۲- مرغ یک پا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳- زلزلهٔ عمودی

۴- نخود هر آش